

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: هوادار پورتال

برگرفته از نشریه رنجبر- ارگان حزب رنجبران ایران
۲۸ اکتوبر ۲۰۱۱

امپریالیسم و چپ ایران؟

”تئوری مارکسیستی بی چون و چرا خواستار است به هنگام تجزیه و تحلیل هر مسأله اجتماعی، آن مسأله بدوا در چهارچوب تاریخی معینی مطرح گردد و سپس چنانچه سخن بر سر یک کشور... باشد، خصوصیات مشخصی که در حدود یک دوره معین تاریخی این کشور را از سایر کشورها متمایز می سازد، در نظر گرفته شود.“ لنین - درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

۱- چهارچوب تاریخی کنونی

دخالت امپریالیستها در شورشهای “بهار عرب” که هنوز هم ادامه دارد و در چهارچوب استقرار امپراتوری جهانی سرمایه و رقابت انحصارات فراملی و قطبهای سرمایه جهت کسب هژمونی در این امپراتوری و بسط مناطق تحت نفوذ خود، روشن تر از آن است که نیازی به استدلال و اثبات این واقعیت داشته باشد. اما با توجه به دیدگاههای انحرافی و التقاطی در میان جنبش چپ ایران، بازگویی آنها هنوز هم ضروری است.

در شرایطی که بحران جهان سرمایه داری استمرار یافته و فقر شدید مردم کشورهای عربی همراه با وجود رژیمهای دیکتاتوری که دهها سال بر مردم آن کشورها بی رحمانه حکم رانده و خطر بروز شورشهای انقلابی برای نان و آزادی بیش از پیش هویدا شده و احتمال رهائی این کشورها از زیر نفوذ و سلطه سیاستهای امپریالیستی افزایش یافته بود، فقدان نیروهای انقلابی و به ویژه کمونیستی آگاه و صاحب نفوذ در میان طبقه کارگر و توده های مردم، زمینه مناسبی شد برای دست کاری امپریالیستی در این شورشها و به راه اندازی “انقلابات” نوع مخملی جهت شیره مالیدن به سر مردم به منظور پذیرش “رژیم چنج” های ارتجاعی آشکار به جای انقلابهای رهائی بخش ملی از استثمار و ستم امپریالیسم و بورژوازی داخلی.

با سیاست اپوزیسیون پروری توسط امپریالیستها برای انجام “رژیم چنج” ها و استقرار عوامل وابسته جدید به جای دولتیان سابق؛ با آموزش سرسپردگی دادن به برخی از مخالفان سرهنگ معمر قذافی در امریکا و حمایت از برخی

دیگر از اینان در انگلیس طی دهها سال، زمینه برای دخالت آشکار و حتماً نظامی امپریالیستهای فرانسه، انگلستان و آمریکا در لیبیا، به پشتوانه رأی شورای امنیت سازمان ملل که نهادی وابسته به امپریالیسم است، و به بهانه "حفاظت از نیروهای غیرنظامی"، از بیش از ۶ ماه پیش، آماده شد. با ارسال کمکهای تسلیحاتی به نیروهای ارتجاعی مخالف قذافی؛ ایجاد عجولانه "شورای ملی انتقالی" دست ساز امپریالیستها متشکل از افرادی جدا شده از رژیم قذافی، وابستگان به نیروهای سلطنت طلب، افراط گرایان مسلمان و دست پروردگان امپریالیسم و اعلام پشتیبانی از آن شورا توسط امپریالیستها و برخی از ایادی آنان به ویژه در کشورهای عربی؛ با گسیل نیروهای نظامی جهت تعلیم نظامی دادن به مخالفان قذافی؛ با بمبارانهای بلاوقفه نیروی هوایی ناتو با نزدیک به ۸۰۰۰ حمله با بیش از ۳۰۰۰۰ بمب و طبق گفته "شورشیان" با ۵۰ هزار کشته و طبق ارزیابیهای دیگر ۶۰ هزار کشته (به نقاط مورد نظر و به ویژه طرابلس)؛ بالاخره در ۲۰ آگست ۲۰۱۱، با کمک نیروهای انگلیسی و تعدادی از نیروهای جهادی به طرابلس - پایتخت لیبیا - نیروهای قذافی دست به عقب نشینی زدند، و مراکز استقرار نیروهای قذافی به دست نیروهای مهاجم افتاد. این عقب نشینی نیروهای قذافی به معنای پایان گرفتن درگیریهای شورشیان با نیروهای طرف دار قذافی و تجاوزات نظامی امپریالیستی به لیبیا نیست و مقاومت نیروهای قذافی در برخی از شهرهای لیبیا ادامه دارد.

گفته می شود که در چند روز جنگ در طرابلس بیش از ۱۳۰۰ نفر از مردم غیرنظامی و به ویژه کارگران افریقائی و لیبیائی های سیاه پوست به بهانه سربازان مزدور قذافی بودن توسط شورشیان کشته شدند که نمونه ای است از "حفاظت جان غیرنظامیان" توسط ارتشهای امپریالیستی! این کشتار توسط رئیس سازمان کشورهای افریقائی محکوم شد.

شروع فوری مبارزه مسلحانه علیه رژیم قذافی توسط افراط گرایان مسلمان، سلطنت طلبان و عوامل امپریالیسم، فرصت شکوفائی مبارزات توده ئی علیه رژیم قذافی را نداد. تصمیمات سریع دولتهای فرانسه، انگلستان و آمریکا و متعاقب آن شورای امنیت سازمان ملل در شروع تجاوز هوائی به بهانه "حفاظت از جان مردم عادی" (آن هم با بمب افکنی ها بر شهرها و ارسال انواع سلاح برای شورشیان به ویژه از طریق قطر)، همه و همه دال بر وجود نقشه ای از پیش تهیه شده برای چنین سناریوئی می باشند. بدین ترتیب خیزش اولی مردم در نطفه خفه شد و مزدوران امپریالیسم و ارتجاع به کمک بی دریغ ناتو دست به کار تصرف قدرت سیاسی شدند.

پس از سقوط رژیم قذافی، " اینک که مخالفان کنترل بیشتر کشور را به دست گرفته اند، رهبران دولت های حامی عملیات ناتو در لیبیا در جلسه ای در پاریس درباره راه های کمک به لیبیائی ها، بحث می کنند. در این جلسه هیلاری کلینتن وزیر امور خارجه آمریکا نیز حضور دارد". (VOA ۳۱/۸/۲۰۱۱) که نشان می دهد، رژیم چنج به نتیجه رسیده است و رهبری شورشیان از اعتماد کامل امپریالیستها برخوردارند و زمینه بسیار مناسب تر از قبل برای هجوم سرمایه های امپریالیستی به لیبیا و مشخصاً برای به دست آوردن لقمه چرب تری از نفت و گاز لیبیا فراهم شده است!

۲. نتایج حاصل از این وضعیت مشخص تاریخی چیست؟

در عرصه نظری : با توجه به ستراتیژی امپریالیستها دایر به حل بحران اقتصادی - سیاسی و اجتماعی خویش از طریق گسترش جنگ در کشورهای جهان سومی که اندکی خواست استقلال از امپریالیسم را دارند؛ باتوجه به این که حق تعیین سرنوشت هرملتی باید به دست خودش صورت بگیرد و به قول مارکس و انگلس: "ملتی که بر ملتهای دیگر ستم روا می دارد، نمی تواند آزاد باشد"؛ با توجه به تأکیدات لنین دایر بر این که: " امپریالیسم عبارت است

از عصر سرمایه مالی و انحصارهایی که در همه جا با کوششهایی توأم است که هدف آن آزادی نبوده بلکه احراز سیادت می باشد. نتیجه این تمایلات در این جا هم عبارت است از بسط ارتجاع در همه جهات علی رغم وجود هرگونه نظام سیاسی و نیز منتهای حدت تضادها، ستم گری ملی و کوشش برای الحاق اراضی دیگران یعنی کوشش برای نقض استقلال ملی دیگران؛ تحلیل از وضعیت لیبیا مشکل نظری ندارد.

در عرصه عملی: چه گونه می توان ادعا نمود که با اراده اکثریت ملت لیبیا و بدون دخالت خارجی، مردم موفق به سرنگونی رژیم معمر قذافی دیکتاتور شدند؟ آیا تجربه انقلاب ۱۳۵۷ ایران نشان نداد که حتا درحالی که مردم در ابعاد دهها میلیونی برای رهائی از استبداد سلطنتی و کسب رهائی از یوغ امپریالیسم دسراسر ایران به پا خاسته بودند و صدای اعتراضات شان در جهان طنین انداز شده بود، مع الوصف در شرایط فقدان رهبری انقلابی در هدایت توده های مردم، با دخالت امپریالیستها و کنار آمدن آنها با دستگاه روحانیت به رهبری خمینی، دست آوردهای انقلاب ایران به تاراج رفت و به جای سلطنت استبدادی نیمه سکولار، سلطنت استبداد مذهبی ولایت فقیه با نام بی مسمای ”جمهوری اسلامی ایران“ نشست؟ که هزار بار دیکتاتورتر و سرکوب گرتتر از نظام قبلی است؛ آیا نیروهای چپ ایران بعد از این تجربه تلخ شکست، بارها از خود انتقاد نکرده و تکرار ننمودند که صرف نظر از شرکت وسیع توده ها در سرنگون ساختن یک نظام، این دست آوردها کافی نیستند و باید نظام آلترناتیوی را جایگزین نظام قبلی نمود که مترقی تر و انقلابی باشد و به این اعتبار انقلاب بهمن در نیمه راه باشکست مواجه شد؟

بنابراین هم پشتوانه تئوریک و هم عملی برای بررسی جنگ ۶ ماهه در لیبیا موجود است و انتظار از نیروهای ایرانی که خود را چپ می دانند این است که حتا دقیق تر از دیگر نیروهای چپ جهان به تحلیل درست تری از اوضاع لیبیا بپردازند؟

متأسفانه چنین نیست و برخی از نیروهای چپ چنان در توهم و یک جانبه گری (البته در بهترین حالت و یاسر سپردگی در بدترین آن) غرق شده اند که عملا به بهانه ضدیت با دیکتاتورها در کنار امپریالیستها قرار می گیرند و شکست قذافی را پای پیروزی مردم لیبیا می گذارند. این پیروزی در بهترین حالت موقتی است و می تواند به عواقب به مراتب وحشتناک تر از حاکمیت قذافی منجر شود.

ما تنها به دو نمونه انحرافی در زیر اشاره می کنیم:

۱- مهدی سامع از رهبری ”سازمان چریکهای فدائی خلق“ - منشعب از سازمان اقلیت - در این مورد نمونه به تمام معنا عربیانی از التقاط گری و سردرگمی را نشان می دهد. وی در گفتار رادیویی جمعه ۴ شهریور [سنبله] ۱۳۹۰ - ۲۶ اگست ۲۰۱۱ - ”سرنگونی رژیم معمر قذافی را یک پیروزی برای مردم لیبیا“ خواند و گفت شورشیان در دوشنبه ۳۱ مرداد [اسد] از چند جا از زمین و دریا وارد طرابلس شدند و نیروهای قذافی را شکست دادند. وی نه از دخالت نیروهای امپریالیستی کلمه ای بر زبان آورد، نه راجع به ماهیت این ”شورشیان“ چون قارچ روئیده و کسب قدرت در ۶ ماه کرده اظهار نظر کرد و نه از ماهیت حکومت جدید صحبتی کرد و به این بسنده نمود که عملکرد حکومت آینده را ”مسأله دیگر“ بنامد که فعلا جای بررسی آن نیست؟! اما در نفی نظرات افراد و نیروهایی که هدف امپریالیستها را تسلط کامل بر منابع نفتی لیبیا ذکر کرده اند، تحت عنوان ”بحنهای خرافاتی“ داد سخن داد و مدعی شد که به علت ”هراس از آینده، مبارزه علیه دیکتاتوری توسط نیروهایی که مشخصا هم چپ هستند، انکار می شود.

در این گفتار کوچک ترین اشاره ای به عملکرد تجاوزکارانه و جنایت کارانه امپریالیسم که تنها در عرض چند روز حمله به طرابلس بیش از ۱۳۰۰ نفر مردم عادی کشته شدند، نمی کند. دیدگاه یک جانبه او نیز نسبت به مبارزه با

دیکتاتوری کاملاً کودخانه است. از قرار معلوم جنایت کاران و دیکتاتورهای بزرگ جهانی، کمتر از دیکتاتورهای کوچک محلی خطرناک شده اند و برای رهائی ملتها از دست دیکتاتورها از خود مایه می گذارند؟! قبح وابستگی به امپریالیسم تدریجاً کنار گذاشته می شود و این گویا عین درک دقیق از ماهیت قضایا است و از ”خرافات“ بری می باشد!!

بهرام رحمانی نیز با قدری تعدیل و با وجود اقرار بردخالتمپریالیستها، شورشیان را مبین خواست مردم لیبیا قلم داد نموده و در ۳ شهریور [سنبله] ۱۳۹۰ نوشت: ”سه شنبه اول شهریور بعد از ۶ ماه درگیری مخالفان قذافی وارد اقامتگاه او شدند... در این ۶ ماه قذافی و نیروهای وفادار به او تا آن جایی که در قدرت داشتند در شهرهای لیبیا مردم را کشتار کردند. اما اکنون به نظرمی رسد حکومت ۴۲ ساله قذافی آخرین نفسها را می کشد.“

”تحولات لیبیا بار دیگر به جهانیان نشان داد که اگر مردم با اراده و قدرت همبستگی انسانی خود به میدان بیایند، حتی جانی ترین حکومتهای تا دندان مسلح را نیز از پا درمی آورند.“

رفیق عزیز ما رحمانی به اساس کدام داده های مستقل - جز رسانه های وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم - به این نتیجه رسیده است که کشتار مردم صرفاً توسط نیروهای قذافی صورت گرفته و از نیروهای شورشی که هر روزی که می گذرد آدم کشی های آنان رو می شود کلمه ای بر زبان نمی آورد؟ آیا سرنگونی قذافی به اراده مردم لیبیا و به دست آنها صورت گرفت و یا همانند آن چه که در عراق و افغانستان روی داد نتیجه دخالت مستقیم امپریالیستها و عوامل داخلی آنها بود؟

این گونه لغزشهای نظری عملاً آب به آسیاب امپریالیستها می ریزند که در جهت تحقق خاورمیانه بزرگ زیر سلطه شان گام به گام پیش می روند و فردا روز هم اگر پس از پایان رفتن دخالتهای شان در سوریه به ایران حمله کنند، حتماً باز کسانی پیدا خواهند شد که فریاد خواهند زد ”برای نابودی دیکتاتوری ولایت فقیه، دخالت امپریالیستها در ایران مشروع و جایز است!“.

با سرنگونی قذافی و بن علی و مبارک و غیره نه آزادی برای مردم عرب فراهم شده و خواهد شد و نه رفاه و عدالت اجتماعی برای آنان متحقق خواهد گشت. استثمار بی رحمانه کارگران و زحمت کشان توسط انحصارات امپریالیستی و بورژوازی داخلی کما فی السابق ادامه خواهد یافت و ”بهار عرب“ همانند ”بهار آزادی“ ایران ”بهار مستعجل“ شده و هم اکنون می بینیم که باز هم کارگران و زحمت کشان معترض در خیابانهای تونس و قاهره و بغداد و کابل به مسلسل بسته می شوند.

افتادن از چاله ”انقلاب اسلامی ایران“ به چاه ”انقلاب عرب“ تنها نتیجه اش تشویق امپریالیستها به ادامه سیاست ضدانقلابی رژیم پنج ها است و تداوم سلطه آنان و نظام سرمایه داری برای دهها سال دیگر.

متأسفانه باید اقرار کنیم که ضعف نیروهای سیاسی انقلابی در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه باعث شده است تا امپریالیستها و صهیونیستها مشترکاً با خیزشهای مردمی بازی کنند و از بروز آنها به نفع خویش سودجویند و این خیزشها را به انحراف بکشانند!

دیکتاتور کوچک لیبیا در مصاف با دیکتاتور عظیم جهانی تا به حال باشکست روبه رو شده و غیر از این هم نمی توان انتظار داشت که در عصر گندیدگی کامل نظام سرمایه داری جهانی، نظامهای سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری محلی، در برابر نظام جهانی سرمایه فراملی ها تا آخرین نفر و تا آخرین نفس بجنگند و پیوسته پیروز شوند. چنین جنگی امروز تنها و تنها توسط طبقه کارگر و زحمت کشان و تحت رهبری ستاد انقلابی اش احزاب کمونیست انقلابی ممکن است که برای ایجاد جهانی بهتر و به دور از مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و مبادله، برای از بین

بردن کار مزدی و در یک کلام برای ایجاد جهانی سوسیالیستی و کمونیستی مبارزه می کنند. در نتیجه، به جای هورا کشیدن در رابطه با شکست یک رژیم نیمه مستقل توسط امپریالیستها و عوامل داخلی شان در کشورهای توسعه نیافته، ضروری است که تشکیل و تقویت چنین ارگانهای رهبری انقلابی در این کشورها امروز بیش از هر زمان دیگری در دستور کار کمونیستها قرار بگیرد و با تمام قدرت برای تحقق آنها تلاش شود و توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی افشاء گردند؟

ک. ابراهیم - ۱۰ شهریور [سنبله] ۱۳۹۰